

## بعدا لاقاب . . . .

تاریخچه مختصر کابل را که از قلم آقای ( غبار )

در قسمت آخر مجله اول کابل نشر شده بود مطالعه

نموده اینک به تعقیب آن من هم چند صفحه نوشتم

رجاست اگر موافق بسلک مجله باشد نشر نمایند .

( حافظ نورمحمد )

## ( نظری بتاریخ کابل )

شهر کابل با قدمتی که دارد زمانه ها و ادوار تاریخ را قدم بقدم پیچیده است . اما ولایت کابل بر حسب وقت و زمان مساحت آن گاهی کم گاهی وسیع میگردد ، در وقتیکه صورت ایالت را میداشت وسعت آن خورد و در زمانیکه پانخت سلطنت میگردد ظاهر آ جمع اراضی مفتوحه بدان الحاق یافته همه را یکجا سلطنت کابل یا کابلستان میخواندند - در اغلب اوقاتی که کابل بصورت ولایت اداره میگردد حدودش از طرف مشرقی دریای سند ، از جانب غرب غوربند ، از جهت شمال اندراب ؛ از جنوب گردیز بوده .

اما شهر کابل در قدیم الایام بموقعیکه حالا از آن بنام [ بگرام ] ( ۱ ) یاد میشود کائن بوده وهم در همانجا مدنیت های قدیمه را کهنه کرده است - سبب انتقال از شهر قدیم بشهر جدید چندان معلوم نیست اما زیاده تر در اثر خرابیهای خواهد بود که کابل بنا بر مقاومت خود از دست جهانگیران مثل

( ۱ ) بگرام در جهت شمال شهر موجوده کابل بموضه وسیع کوهدامن و کوهستان درفاصله ۲۴ میل واقع است .

سکندر ما کدونی و تورامان هونی و غیره دیده است - همچنانکه از کابل قدیم، امروز آناری موجود نیست بانی و حدود شهر آن هم در پرده خفامانده و معلوم نمی شود، چه کسی آن را در اول بنا نموده است و در ادوار تاریخ تاجه معموریت ها رسیده خواهد بود.

هر صورت: آنچه برای ما معلوم است کابل از زمان موجودیت خود یکی از تجارنگاهای مشهور شرق بوده و تارفتیکه بحر ها شاهراه نگشته بودند مال التجاره چین و هند و خراسان تماماً در کابل می رسیدند و هم از بازار کابل برای شمال ایران و آسیای صغیر با روبا حمل و نقل می شد.

ابوالمورخین هردت ( Heradoti ) یونانی ( ۴۸۴ - ۴۰۶ ق. م ) که رواج مال التجاره کابل را در بازار های یونان و روم میگوید ازین جا است که در یک تاریخ جرمنی دیده ام که کلمه اسمیه کابل تجاریف یک لغت سندیسست که معنی آن تجارتگاه است و شاید سبب تسمیه این نام برای این شهر هم از جنهتی است که اکثر کاروانهای سندی مال التجاره هند را در بازار کابل که تجارتگاه مشهور بوده در معرض من یزید، می گذاشتند.

کابل با همه تخریبات که شده و با همه لشکر کشیها و فتوحات که بالای آن اجرا گردیده باز هم موقعیت تجارتی خود را از دست نداده و کاروانهای تجارتی از هر سو در آن آمد و شد داشتند.

در زمان امیر معاریه ( رض )، در یک روز بازار؛ تنهانیل که از کابل خریداری شده بقیمت هشت لک دینار بوده، حالانکه در زمان سلاله آخرینیکه پیش از فتح قطعی اسلام در کابل سلطنت میکردند خریدنیل کابل تا دو میلیون هم رسیده بود؛ ظهیرالدین محمد بابر که در اواخر آن را فتح کرده در ترک خود مخصوصاً از تجارت و زراعت کابل



بحث رانده مینویسد که : اشیای خراسان ، روم ، بابل ، چین همه در کابل یافت میشود و مالیات آن هشت لک شاهرخنی که هر شاهرخنی يك مثقال نقره میشود بود . معدن نقره پنجشیر کابل از معدن نیست که از اوایل در آن کار شده و ممکن است همچنانکه پنجشیر دار الضرب یعقوب لیت شده بود برای ضربخانه بسیاری از پادشاهان گذشته نقره صاف و خالص خود را دریغ نکرده خواهد بود .

از روی تاریخ : کابل ، یکی از بلاد بسیار معروف و قدیم دنیای کهن بوده در قدامت خود باباخ و بامیان حتی بایننوا و بابل که امروز از روی دنیا ناپدید شده اند همسری داشته در کتاب وداس ( ۱ ) Vedas که قریباً ۱۲ قرن قبل المیلاد تصنیف شده و از قدیم ترین یاد گارهای زبان سنسکرت است برای کابل نام ( کبها ) داده شده باشند نام کابل حکایه های شانزده سال پناه جستن جمشید در نزد ( کورنگ ) مرزبان کابل ، و آمدن ( سهزرا ) پسر ضحاک دران ، وقصه های افسانه نمای محرابشاه کابلی و رودابه دختر آن ؛ که مادر رستم است و سلطنت خود رستم بالای سیدستان و قندهار و غزنی و کابل ، و بالاخر قتل رستم در یکی از کند های کوتل سفید خاک یا تنگی لندر کابل ، بخاطر خطور می کند .

تاریخ این شهر تا زمین فتح اسکندر کبیر بنزد نویسنده کاملاً مجهول بوده و فقط اینقدر معلوم است که کابل و تمام افغانستان در قرن پنجم داخل فتوحات سیروس [ ( کیخسرو ) جلوس ۵۵۰ ق . م ] گردیده و در زمان کشتاسب و فتح داریوش در میدانیکه امروز کابل و ملحقات آن کائن است يك قومیکه معنون

(۱) ( ودا ) از کلمه ( وید ) گرفته شده که معنی دانش است ، مذهب برهمنی را ۱۱ قرن قبل المیلاد از مذهب قدیم ( ودی ) ماخوذ نموده اند که کتاب مقدس اوهمین کتاب ( ودا ) است آن قوم که مذهب ( ودی ) بوده اند از آریین هائی بوده که درازمنه قدیمه در حوالی گنگا زیست داشتند و شهر بنارس را آباد کرده باب السماء میگفتند .

به ( دنداری ) بود زیست میکرد .

دار یوش در سنه ۵۰۰ یا ۵۱۶ ق . م از راه هریوا ( هرات ) و ذنگوش ( هزاره جات ) کابل را عبور نموده از دره خیبر داخل هند گردید و درین وقت که سلطنت ( مکده ) در هند بدست ( آجاسترو ) نام بچه راجه ( بهار ) بود تمام حصه مغربی هند را در حکومت خود شامل کرد که بعد از آن دریای سند حد فاصل حکومت فارس و سلطنت خود مختار هند گردید - در کتیبه نقش رستم که منسوب بدار یوش شاه است و در آن شهرهای مفتوحه آن نقر گردیده از شهر کابل و پشاور ( کندارا ) نام برده شده - خلاصه کابل در تحت این وضعیت تا تاوقتی دوام نمود که اسکندر کبیر بایک هجوم بنیاد کن داخل افغانستان گردید .

#### کابل در وقت اسکندر :

اسکندر بزرگ در ۳۲۸ ق . م هندو کش را عبور نموده با کتر یارا تسخیر و بطرف ماوراءالنهر گذشت و از فتوحات شمال او کس ( امو ) غنان گرفته در سال بعد آن که ۳۲۷ ق . م باشد از دشتیکه امروز کابل بر روی آن آباد است بطرف دره خیبر مرور کرد . اگر منار ( چکری ) و منار ( سنجکت ) ( ۱ ) و ( منار هاییکه در کوتل پایمنار بوده و خراب شده ) از آثار هنود یا علائم سرحدی شاهان فارس نباشد ممکن است نشان عبور سکندر و قشون او خواهد بود زیرا اکثر آ راه های دشوار را بمنارها نشانی میکردند که در وقت پس

(۱)	ارتفاع منار چکری	۲۲	متر	۴	دسی
	دوره	۱۳	»	۸	دسی
	ارتفاع منار سنجکت	۱۲	»	۲	»
	دوره	۸	»	۵	»
	ارتفاع منار چکری	۶	سانتی	۶	میلی
	دوره	۳	»	۳	»



گردیدن غلط نکند - اگرچه در نزد مؤرخین اسکندر از کابل نامی برده نشده اما ( نیراتیای ) آنها با کابل امروز موافقت دارد و در اطلس های تاریخی هم ( نیسا ) Nysa که تحریف نیکیا خواهد بود عین بحمدیکه حالا کابل است دیده میشود - جغرافیه دانهای مشهور یونانی که در قرن اول حیات داشته اند مثل بتولیموس ( بطلموس ) و سترابون ( ۱ ) هم کابل را ( کابورا ) و ( ارتوسپانا ) یاد کرده اند .

کابل بعد از اسکندر :

اسکندر بعد از فتح پنجاب در آنجا یک سلطنت یونانی تشکیل نموده بطرف مغرب از راه ژدرژی ( بلوچستان ) عودت و در سال ۳۲۳ ق . م فوت شد اما درینوقت کابل مانند سایر افغانستان در تحت اداره سلوکوس نیکیا تراول یک سردار یونانی که نام اصلی آن هم اسکندر بود ( ۲ ) و در باکتريا از ۳۱۲ تا ۲۸۱ ق . م سلطنت داشت اداره میشد اما مقارن همان وقت هندستان در تحت قیام ( چندر گپت - موریای ) آثار حکومت مگدونیه را از هند برانداخته در ایالات واقعه در جنوب جبال هندو کش که کابل هم در آنجمله است دست یافت - سلوکوس ها اگر چه در اثر کوشش های فاتحانه خود می خواستند پنجاب را مجدداً بدست آرند اما مغلوب شده و به شاه هندی ( چندر گپت موریای ) Chandraguptomorya تسلیم گردید و باینصورت ایالت پاروپامیسو Paropamisus ( هندوکوه و پامیر ) و جدرجی Gederosie

- ( ۱ ) این شخص ۵۰ سال قبل الیلاذ کتاب جغرافی خودش را در چند مجلد تألیف نموده که بعد ها بحکم ناپلیون اول موسیو ( کوری ) آن را به انسه ترجمه کرد .
- ( ۲ ) مبداء تاریخ اسکندری از جلوس همین اسکندر گرفته شده نه اسکندر کبیر .

( بلوچستان ) داخل حکومت مورییا گردید ( ۳۰۵ ق. م ) این سلطنت در وقت حکمرانی مہاراجہ ( آشوک ) Acoka نواہ چندر کپت کہ از ۲۷۳ تا ۲۳۲ ہندوستان و بلوچستان و افغانستان حکومت داشت ترقی و وسعت زیاد پیدا کرد مہاراجہ آشوک در اول برہمن و شیوائست بود اما در سال ۲۶۱ ق. م مذہب ( بودائی ) در آمد و یک نائب الحاکمومہ خود را در تکسیلا Taxila ( بین راولپندی و انک ) مقرر کرد کہ بالای پنجاب و افغانستان و بلوچستان حکومت میکرد .

گریکو با کتیریا : بعد از فوت ( آشوک ) سلطنت مورییا ، تنزل پیدا کردہ و در سال ۲۵۰ ق. م با کتیریا ہم بواسطہ ( دیو دونوش ) Diodotus یونانی استقلال خود را حاصل ساخت این پادشاه کہ از آن بنامہای ( دنتودوئوس ) و ( دیو دونوس ) ( دیو دونوس ) یاد میشود خود را لقب شاه ہزار شہر با کتیریا دادہ و بلخ را پایتخت حکومت جدید خود قرار داد .

از سلسلہ شاہان مستقل با کتیریا کہ قریباً دو صد سال دوام نمودہ اند ( دمتربوس ) بسر ( اوتیدوس ) جارمین پادشاه آن تمام افغانستان و پنجاب را بجزتہ تصرف داشت کہ شاید سکہ آن در موزیوم کابل ہم باشد . ولی بیاعت رقابت با رہا و بعد از ان از تہجمات اقوام غنامہ بدوش ترکشا کہ از وسط آسیا بدان سمت تاخت و تاز می نمودند سلطنت باختر رو بہ تنزل نہاد ( ۱۲۶ ق. م ) در بفرست ( نون دروس ) یونانی بر کابل و پنجاب سلطنت میکرد کہ ماطتس از ۱۶۰ تا ۱۴۰ دوام ہم نمود . عین در وقتیکہ گریگویا کتیریا از دست آخرین پادشاه یونانی ملوکلس می برآمد آخرین شاہ یونانی در کابل ہم مایوس بود کہ توانائی واققدار خود را بایک رئیس پوشی ( گوشان ) قوی کردہ از سہ



۲۰ تا ۲۵ عیسوی در کابل سلطنت کرد .

کوشانشاهی بزرگ : در سنه ۹۰ قبل از میلاد يك قوم نازده با اسم قوم کوشان که چینی ها از آن به بوجی تعبیر میکنند با کتیریا را استیلا نموده ، در شمال افغانستان دست یافت این قوم مطابق يك ترجمه ناقصی که از اداره المعارف اسلامی بزبان المانی از قدام لودکورت دیفس M. Longworth Dames نزد ما موجود است از آریین های افغانستان بوده ، و در مسکو کتابی که از ایشان روی دست است معلوم میشود که عموماً اشخاصی بوده اند برایش و طویل الجیه و بینی درشت ، و ازین جهت میتوان گفت که افغانها و تاجکهای امروزی از اختلاف و اعتقاب آنها هستند بزبان آنها نیز اصلاً از لهجه های آریائی بوده است و مسکوکات آنها عموماً بزبان آریائی و خط یونانیست ، بهر صورت شام اولین کوشانی که فزس Kadghises ( که فائسز ) اول ( که جولای ) بوده است که چهل یا پنجاه سال بعد از میلاد سلطنت رسیده و در زمان خود بکتیریا ، کابل و حجاب را فتح نموده بود و عقب وی گوند و فرنیس Gondophernes بر تخت برآمده و در سال ۸۰ بعد از میلاد بعمر ۷۷ یا ۷۸ سالگی بدرود حیات کرد و بعد ازین پادشاه بویت پسرش کادفزیس دوم ( هیما ) رسید که در کابل از ۸۵ تا ۱۱۰ عیسوی سلطنت میکرد این پادشاه حدود ممالک خود را بفتوحات بی دری و سمعت داده و تادریای کاتز ( کنگا ) رسانید و در سالی ۹۰ از برقی نظامی چینی ها شنیده يك برننس چینی را باز دواج طلب کرد مگر شاه چین این خواهش را بی اثری تصور کرده بجنک پیش آمد کادفزیس می خواست بمقابل چینی ها خوب جنگ کند ابرقیله اش اظهار نایاضی کرده متشتت شدند و حدود بسیاری حتی کابل هم از دست او برآمده در سال سنه ۱۱۰ مسیحی مرد . اما متعاقب آن کانشک Kanishka قانشکه اول که از همین قوم از سنه

( ۵۰ ) عیدوی در قندهار حکومت میکرد کابل و با کتیرا را واپس فتح کرده  
 جزیان را در کاشغر شکست سخت داد اگر وسعت سلطنت عومر او را  
 نظر کنیم عبارت از تمام سرزمین حاله افغانستان و ترکستان چینی و کشمیر و  
 پنجاب و سند تا مدد دریای چینل جنامتداد داشت این پادشاه بسیار مدنی طبع بود،  
 و در زمان او صنایع بسیار رواج پیدا کرده عمارات متعددی هم بنا گردید و این  
 موقع صنایع (گریکو بودیک) بود که فورم صنایع بودائی به صنایع حجاری یونانیها  
 افزود شده بود. چون این پادشاه برای تشریف آوردن بسیار سعی نمود میکوبند  
 بت های بامیان را همین حکمدار ساخته است. بعد از فوت این پادشاه کنشکای مانی  
 از ۱۲۰ الی ۱۵۰ حکومت را بدست گرفته مردم و پادشاهان او شکاه *Huvishka*  
 جانشین آن گردید و او شکاه در تمام این مملکت چهار دور از ۱۵۰ تا ۱۸۰ سلطنت  
 نموده بعد از خود ورسودیا *Wasudewa* را گذاشته وقت نمود، ولی  
 بد بخانه در سال ۲۲۶ م بعد این پادشاه مملکت بزرگت بقطعات تقسیم شده و تحت  
 اداره ساسانیها رفت، اما یک قسمتی از اعقاب این سلسله مانده بود که در کابل  
 تا قرن پنجم پادشاهی میکردند. خلاصه سلاطین کوشانی باشکایان رقابت و  
 جنگها مینمودند و با ساسانیان دارای روابط دوستی بوده اند حتی هر مزدوم  
 پادشاه ساسانی (جلوس ۳۰۳ م) دختر یکی از آنها را بمزاجت گرفته و در  
 روی سکه خود نام خودش را از دودمان شاهانه کوشان بزرگت ضرب کرده  
 بود. اما اعقاب اینها چنانکه گفتیم در کابل سلطنت میکردند و سلطنت آنها  
 تا استیلاي قوم (هیاطله) یا ائتالیثها دوام داشت (تایکی مالیک) که آقای غبار  
 در تاریخچه کابل از آن نامی برده اند از جمله همین شاهان است اگر چه مذهب  
 بودایی در کابل شاید از زمان اشوک و یا شروع گردیده بود اما در زمان این  
 شاهان مستحکمتر شده صومعهها و زیارت گاهای اشخاص مقدس بودزم جایجا



در کابل بنا گردید سیاح مشهور چینی که اروپاییان نام آنرا سیاتسیان و هندوها هون ساگک یا هوان ستانگک می نویسند ، درین موقع وقتیکه بکابل رسید کابل را کاملاً بودستی دیده در میان معابد حتی زیارتگاه خود (بودا) راهم دیده بود .

قوم هیاطله: این قوم اصلاً از شعبه قوم طخارها بوده ، در اواخر قرن پنجم

میلاد در ناحیه اکسس ( آمو ) بناخت و تاز آغازیده و در سنه ۵۰۰ میلادی کابل را ز دست بقایای کوشانی نیز کشیدند و سلسله فتوحات آن تحت اداره (نوره مانا) Toromana تا بهند دامنه پیداکرد .

بای تحت این طایفه Sakala ساکالا (سیالکوت) بود در اواخر سال ( ۵۰۰ ) که کابل را تصرف نمودند مملکت شان آقدر وسیع گردید که از فارس شروع شده و ناختن دارای چهل نائب الحکومت گوی بود ، در وقت مهر گل Mehrgal جانشین تورامان از طرف بالادیه راجه مکد این گروه از اطراف کشمیر رانده شدند و قریباً در اوسط قرن ششم ناحیه اوکسس راهم از نزدشان ترکها استیلا کرده و بالاخره از طرف خسرو اول ( نوشیروان ) کاملاً از صفحات شرق رانده شدند و کابل که تا نیمه قرن ششم زیر اداره این قوم بود خلاصی یافت ، درینوقت ( ۶۵۰ ) مسیحی ترکانیکه بر حص در بای آمو ( ناحیه اوکسس ) Oxus استیلا یافته بودند از طرف چینی ها رانده شده و کافرستان ضمیمه حکومت چینی ها شد .

سلسله دوم کوشانشاهی و فتوحات اسلام .

بنای زمانی که هیاطله از صفحات افغانستان طرد و تبعید می شدند در کابل از کوشانی ها سلسله دومی تأسیس پادشاهی نمودند که آنها را در تواریخ شاهان کابل می نویسند .

اگرچه مؤسس این سلسله و چنانکه باید اختلاف آن هم بدرستی برای ما معلوم نیست اما بقدر میدانیم که این شاهان تا سنه ٨٨٠ م مطابق ٨ - ٨٢٦٧ یکی بعد دیگری زمام سلطنت کابلستان را بدست گرفته اند و هم در زمان اینها بوده که اعراب داخل کابل گردیدند .

### اولین دفعه فتح کابل بدست اعراب : —

در سنه ٢٨ یا ٣٢ که زمان خلافت حضرت سیدنا عثمان (رض) بود مسامین بسر کردگی عبدالرحمن بن سموره بن حبیب قریشی از راه غزنی بر کابل حمله آوردند این وقت کابن شاه کوشانی شخصی بود که اعراب آن را در تواریخ (اعراج) نامبرده اند . اعراج بالشکر خود که قوای معاونه از هند هم داشت بیرون شهر جنگ کرده و بعد از شکست داخل شهر گردید عبدالرحمن هم شهر را محاصره کرده و در پایان کار بحکم غلبه شهر را بکشوده بسیاری از سپاه کابل شاه را هر ضه تیغ ساخت وزها و فرزندان شان را اسیر گرفته سالانه يك مایون در هم بطور خراج روی قبولانید . در اینوقت اعراج هم که دستگیر گردیده بود بحضور عبدالرحمن کلمه بزبان راند و مسامین گردید .

وقتا که شهر فتح گردید و شاه مسامین شد عبدالرحمن تمیم (رض) بن قیس و جیبر (رض) را با چند نفر اصحابه برای تعلیم فرائض و آداب اسلامی در کابل گذاشته رفتند .

چون بیانی فتح کابل شهادت حضرت عثمان بمیان آمد و اعراج شاه هم فوت گردید جیبال نام که بعد از وی شاه کابل شده بود از شهادت حضرت عثمان و جنگهای موقع خلافت استفاده کرده از نادیه خراج ایام بود و حضرات تمیم و جیبر را با اصحابان معیت وی در موضعی که حالا بشهدای صالحین مشهور است در شب علی الغفله بشهادت رسانید (رضی الله عنهم) اگرچه از طرف اعراب بعد ازین چندین لشکر کشی دیگر هم بر سر کابل شده اما این لشکر کشیها آنقدر مشهور



نموده و چنان معلوم می شود که بجهت اختلال در بار مقام خلافت اگر از طرفی کابل را گرفته اند برای آنرا از دست داده و حتی بعضاً بنکست فاجعی دچار هم شده اند. در سنه ۶۹۸ ع ۸۷۹ که زمان عبدالملک مروان است حجاج بن یوسف نقی عبید الله بن ابابکر صدیق را که در بعضی از تواریخ آن را عبدالله ابی بکره و در بعضی هم یزید بن زیاد می نویسند اجاکم سیدستان محمود اولشکرها را جمع کرده باویزه کابل شاه آمدن وقت رتبیل Rutbil یا زنتبیل Zuntabeel بن جبال شاه بود که از سنه ۶۳ هـ تحت کابل بدو رسیده بود. خلاصه این لشکر بیک حال بسیار اسفناک شکست خورده و در تنگناهای کابل اکثر اسیر و شهید گردیدند. چنانکه گفتیم این شکست برای قشون اسلام آنقدر خساره و تلفات رساند که بقایای مسلمین بر علاوه همه تلفات، هفتاد ک درم برای کابل شاه داده و خود را زنده کشیدند.

### فتح دوم اعراب

دو سال بعد ازین یعنی در ۸۱ هـ ۷۰۰ م عبدالملک یک فوج کثیر التعداد را بسز کرده کی عبدالرحمن بن اشعث برای فتح کابل و استقام از رتبیل شاه نامزد فرمود چون این لشکر مانند سیل جوشان و خروشان رو بکابل شد زنتبیل هر اسان شده بالای اهالی شهر و تمامی قشون بسرعت تمام گرداگرد شهر دیواری (۱) بنیاد نهاد و آن را با بروج و مشیده

(۱) این دیوارها همان است که تا حال بالای کوهها آثار آن باقیست اگر از اهالی شهر در باب بنای این دیوار پرسیده شود میگویند آنرا (زنبورک) شاه تعبیر نموده و بلافضل از ظلم و احببایکه در وقت بنای آن کرده تفصیل می رانند ما هم که می بینیم زنبورک زنتبیل و زنتبیل و زمبیل - این ها همه تحریف یکدیگر اند و معلوم میشود که صحیحاً بانی این دیوار هم کسیست که یکی ازین نامها را داشتند ایستکه میگویند دیوار مذکور را چغتایان ساخته اند و باجهانگیر و یانادر افشار غلط خواهد بود زیرا در وقت چغتایان کابل مرحد بوده و در وقت دیگرها اینطور همی که باعث دیوار ساختن گرد کابل شود پیش نشده ممکن است این ها دیوار شهر را هر یک بنوبه خود مرمت کرده خواهند بود.

و دروب محکم استوار گردانید این دشاه کابل در عین زمان عیاش هم بوده و بسیار  
 زنها نگاه میداشت چون قشون اسلام سیستان ، بست ، قندهار را فتح کرده بغزنی  
 رسیدند خود عبدالرحمن برای فتح غزنی معطل شده و یک عدم از شری خود را تحت  
 اداره لیت بن قیس ، بن حضرت عباس (رض) یعنی نواسه کا کای حضرت رسوا الله  
 صلی الله علیه وسلم برای فتح کابل بیشتر فرستاد این عسکر چون دیوار شهر  
 رسیدند زنتیل لشکر خود را بر تیرکش ها برای جنگ تقسیم کرده خودش  
 بفرارغت نشست اما دیری نگذشت که مسلمان چند موضع دیوار را از حد  
 معبره مزنگ سوراج نموده و بغله داخل شهر گردیدند. درینوقت آنچنان جنگ  
 شدیدی اجرا گردید که یک برد کفری نمی توانستند. در این وقت آنچنان جنگ  
 ا کردار همین فرصت جناب عبدالرحمن که از جنگ و فتح غزنی فراغت  
 یافته بود غیرسید مسلمان تماماً بشهادت میرسیدند ، اما چون جناب عبدالرحمن  
 رسید شهر تماماً تسلیم گردیده و زنتیل بقاعه گردیدند که بخت عبدالرحمن جناب  
 لیت را که درین جنگ شهید گردیده بود به موضعی که حالا بشاه دوشمشیره  
 معروف است دفن کرد و این جناب چون در آن روز که شدت حرب بود هر  
 دودست شمشیر مزدید بشاه دوشمشیره مشهور شدند .  
 جناب عبدالرحمن بعد ازینواقعه تمام ( معابد ) در مسالهای هنود را که در  
 دو طرفه دریا آباد بود خراب کرده تنها یک در مسال را که در پایان کوه بود و سال  
 هم است بحال خود گذاشت و اولین مسجد را در بهلوی مشهد جناب لیت و شاه  
 دوشمشیره و اعمار فرمود ( ٧٨٧ ) ( ١٧١ )

( ١٠ ) این مسجد که حالا بنام مسجد شاه دوشمشیره معروف است اولین مسجدی است که  
 در کابل بنا شده عمارت آن از نصیر الدین هابون بن بابر شاه بود که آنرا در دوران  
 تجدید نمودند.



پس از آن جناب عبدالرحمن در موضع شهدای صالحین گذر کرده و جسد حضرات تمیم ( رض ) و جبیر ( رض ) را که تا این وقت در تنه خاک سلامت مانده بودند شناخته و معروف نمودند اما دیگر جنابان معیت ایشان شناخته نشدند درین وقت کدام خبری به جناب عبدالرحمن رسید که به بسیار دهشت کابل را تحلیه کرده و بطرف سیستان بنای حرکت را گذاشت .

اما در عین حال مورد غضب حجاج واقع گردیده باز نشیب که بعد از تحلیه اعراب؛ کابل را مجدداً متصرف شده بود بتفصیل که در تواریخ تصریح شده ملاحق گشت و بالاخره زنبیل عبدالرحمن را که بعد از شکست و پناهنده شدن در بست بکابل آورده بود در سنه ۷۴ هـ ۷۰۳ م برای حجاج فرستاده در عوض هفت سال از ادای خراج معافی گرفت و عبدالرحمن هم خود را در راه هلاک ساخت .

### فتح سوم و چهارم کابل :

چون امر کابل بدینصورت ماند دیگر تا عهد خلیفه هشام اموی بدان طرف توجه نامه مبدول نگردید و در عهد این خلیفه در سنه ۱۰۷ هـ ۷۲۵ م امین بن اسد بن عبدالله قشیری ( حاکم خراسان ) غور و غرجستان کابل را تصرف نموده و تمامی افغانستان را در حکومت خراسان شامل نمود اما چون در همین اوقات در حکومت امویان اختلال شروع نموده بود و کابل دوری داشت از عهده نگه‌داری آن برآمده نتوانسته فتح کابل باز ماتوی ماند تا آنکه نوبت خلاف به عباسیان رسید. در زمان هارون الرشید در سنه ۱۷۱ هـ ۷۸۷ م ولایت خراسان به جعفر بن محمد بن اشعث داده شد و او پسر خود عباس را برای فتح کابل گماشت. عباس باقشون متعددی بر کابل ناخته آنرا مسخر و باغاثم کثیری عودت کرد ولی طولی نکشید که شاه کابل باز تمرد نموده از اطاعت در بار خلافت سر باز زد .

### سلطنت صفاریان و فتح پنجم کابل :

وقتی که یعقوب ابن لیث صفار به تخت سیستان جلوس نمود ( ٢٥٣ - ٢٦٥ ) قشونی برابر کرده میخو است فارس را استیلا نماید اما در عین زمان المتعمد بن المنوکل عباسی ( ٢٥٦ - ٢٧٩ ) فرمائی و سفیری نزد او فرستاده خواهش نمود که از فتح فارس عنان گرفته متوجه ولایت بلخ و طخارستان و سیستان شود و آن نواحی را صافی نموده به سلطنت بردازد، رسیدن این فرمان یعقوب، بلخ را فتح نموده در سنه ٨٢٥٧ م بر سر کابل تاخت آورد پادشاه کوشانی کابل در این وقت هم زنبیل یا رتیل ( + ) نامی بود که شکست فاشی خورده و تمام فامیل شاهی آن طرف دیبای سند جلا نمود. لیث صفار کابل را ضمیمه فتوحات خود ساخته از تمام بهائی که در کابل بود بعضی آن را مهتم و برخی را برای خلیفه فرستاد . يك بکه مذکور که دارای تاریخ ٣٦٠ میباشد و در بخشیر کابل ضرب شده در دست است ازین معلوم میشود که لیث صفار معدن نقره بخشیر را کار انداخته بود و بلکه کابل دار الضرب او بود . بعد ازین فتح اغلباً کابل ناوقتی مفتوح ماند که سلطنت صفاریان در مراحل عروج بود اما چون سلطنت صفاریان رو به تزلزل نهاد معلوم است که کابل باز از دست آنها برآمده بود . بن صورت بقایای کوشانی که پای تخت خود را در یکی از نواحی سند نقل داده بودند در آنجا بدست بکقوم هندی که بعدها موسس جدید شاهی کابل شدند انقراض قطعی شان شد .

( + ) از آنکه شاه کابل در وقت هجوم عبدالرحمن اشعث و یعقوب لیث صفار هر دو نزد برخی رتیل گمان شده بعضی ها چنان میدانند که پادشاهان کوشانی کابل تماماً رتیل نام داشتند و این صورت لقب را داشت اما بحیالی مانده چنان است بلکه هر يك نام علیحده بدون لقب داشتند . پادشاهی که در وقت عبدالرحمن اشعث بود زنبیل یا زنبیل یا زنبورک بوده و این شاه رتیل نام داشت . اگر نام این شاه به آتش اولیبه موافق باشد آنگاه ممکن است همین دو پادشاه بيك نام بوده اند نه تمام این سلسله .



(۱) از آثار این سلسله که در کابل مانده و مشاهده میشود یکی چندین قلعه‌چه‌های است که تا حال در دره‌های کوه ( شاخ برنتی ) مشاهده میشود .  
 میگویند یک علمی در مذهب ( بودا ) بنام ( برمت ) بوده که طالبین آن ، برای خاندن و پخته کردن آن درین کوه از و امین نمودند و بعد از مردن در قلعه‌ها دفن می شدند نام این کوه که برنتی مشهور شده اغلباً تحریف همان برمت است . نهر مشهور یکی مشهور به ( نهر درس ) و از اختتام چهار دهی کابل شروع شده از درمسال ( آسه مائی ) میگذرد و پنج دهی کابل را مشروب میسازد نیز از آثار این سلسله خواهد بود زیرا اصلاً نام این جوی نهر درشن ( جوی دیدار ) است و این نام با درمسال آسه مائی شاید بی مناسبتی نباشد .

### سلطنت شاهی جدید در کابل

مقارن ضعف سلسله صفاریان از کوهستان مشرقی کابل یک قوم دیگری قوت یافته که آنها اصلاً هندی و مذهب برهما داشتند سر کرده آنها ( کالاله ) Kalalah نامی بود که سلطنت کوشانی را از آنطرف دریای سند بر انداخته تاسیس یک سلسله شاهی جدید را در کابل نمودند .

اگرچه مؤرخ اسلامی ابوریحان محمد البیرونی هفت تن ازین پادشاهان را در کتاب خود ذکر نموده اما از روی مسکوکاتیکه در دنیا ظاهر شده اسامی ده نفر شان تا بحال معلوم گردیده است .

بداطت این سلسله مذهب برهما در کابل رواج یافت و اینها شاهی کابلستان را داشتند تا آنکه شاه آخرین شان موسوم به ( جایا پایا ) Jayapaya

(۱) پیشتر نوشتم که سقوط قطعی سلطنت کوشانی در کابل در سنه ۸-۲۶۷-۸۸۰ع بود و این چون قول صحیح است معلوم می شود که صفاریان درین سنه بار دوم هم کابل را فتح نموده باشند .

فوت گردید و کابل در سنه ۸۹۶۶<sup>هـ</sup> داخل فتوحات سبکتگین شاه ( ۳۶۶ - ۳۸۷ ) غزنی شد در ۵۴۷ که غزنی را علاءالدین غوری مستأصل گردانید و سلطنت غزنویان بلاهور منتقل شد کابل هم بدست غوریان در آمده تا ۶۱۲ که سلطنت غوریان بدست علاءالدین محمد تغش خوارزمشاه باختر می رسید تحت اداره غوریان ماند ، درین وقت که ولایت غور و غزنی و کابل بزیر اداره جلال الدین منکرلی پسر علاءالدین خوارزمشاه بود سبیل فتوحات چنگیزی از معبر ترمن بطرف افغانستان سر از بر شده و تمام وطن عزیز را بحدک و خون نشاند اگرچه جلال الدین لشکر چنگیز را در غزنی چند بار شکست هم داد اما چون خود چنگیز خان در ۶۱۸ هـ غزنی رسید جلال الدین تاب نیاورده و طالب دریای سند پس نشست که در همین هجوم ، کابل هم بتصرف شاه مغل در آمده از نهب و غارت بحق خود رسیده بود . در وقتیکه چنگیز خان بمالک مفتوحه خود در این اولادان خود تقسیم کرد کابل سرحد حکومت چغتائی و ایلخان ایران واقع شده بود چون در بین جانشینان این دو سلسله زاد و خورد بسیار زیاده میان آمده و بجز از خرابی بهبودی برای کابل متصور نبود نویسنده نمی تواند از میان آن همه خانه جنگها و فتح و شکست وضعیت کابل را در آن وقت ها تعیین بدهد .

علی ای حال این وضعیت مذبذب دوام داشت تا امیر تیمور گورکان بر تمام آن خاتمه داد امیر تیمور گورکان : در وقتیکه امیر تیمور گورکان بنای جهانگیری را گذاشته بود کابل در تحت اداره امیر حسین بن صلابی بن امیر قرغن بود و چون صاحب قران با امیر حسین قرابت دامادی داشت در اول باوی یکجا بکابل آمده و کابل را از دست ( پولاد بوقا و اقبوقا ) که اظهار بغاوت کرده بودند فتح نمود و نیز بعد از آنکه امیر تیمور امیر حسین را گشته خود پادشاه گردید کابل هم در تحت اداره او در آمده چندی امیر جا کو برلاس و چندی ابوسعید نامی را در اینجا گذاشت .



وقتی که امیر تیمور فتح هندوستان را پیش نهاد خاطر ساخت در سنه ۸۸۰۰ هجری قمری کابل نزول نمود در موضع بگرام ( کابل قدیم ) شهری را که تا امروز باسم ( دهی گیران ) موسوم است بیک فرصت اندک بالای لشکر خود حفر نمود و ۴۰۰۰ زما بیکه ارفتح هند بر گشته رهسپار سمرقند بود روز ۹ رجب ۸۸۰۱ را بکابل گذرانیده عازم سمرقند شد .

در وقت حیات تیمور کابل ، غزنی ، قندهار ، قندور ، بغلان ، بلخ را نامرحدات هند میرزا عیان الدین جهانگیر پسرش اداره میکرد ، اما چون او در حیات پدر فوت شد حکومت او به پسرش میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر داده شده بود که بعد فوت تیمور در ۸۸۰۷ بکابل پادشاه گردیده و در سنه ۸۸۰۹ در شبرغان بقتل رسید .

بعد ازین کابل در تحت سلطه میرزا شاه رخ بن امیر تیمور که در هرات شاهی مینمود در آمده و به چهارهنگس سیورغتمش در کابل و زابل الی حدود هند ، والی گردید اما چون سیورغتمش در سنه ۸۸۳۰ وفات نمود مجدداً از طرف شاه رخ شاه امیر شیخ علی قتل والی کابل شد و این همان شیخ علی است که در ۸۸۳۳ و ۸۸۳۴ بالای هند حمله نموده و در حال حمله علوم انسانی

بعد ازین رفت آمد های حاکنان ، و بعد از چندین کشمکش دیگر روزی آمد که سلطنت بمیرزا ابو سعید بهادر خان شهید بن سلطان پیرزا بن سلطان جلال الدین میران شاه بن امیر تیمور رسیده و کابل را که از جمله تصرفات اوست بمیرزا الغ بیگ پسرش اداره می نماید مگر در پی نمیگذرد که الغ بیگ در ۸۹۰۷ در کابل فوت میگردد و امرا پسرش عبدالرزاق را از بی کفایتی که داشت فرار میدهند و درین بین که آخر سنه ۸۹۰۷ است محمد مقیم نام پسر امیر ذالون

بالشکر خود آمده کابل را منصرف می‌شود (۱) این خبر که بطبرالدین محمدبابر رسید از جهت آنکه عبدالرزاق عم زاده او بود بر سر کابل هجوم آورده در آخر ربیع الثانی ۹۱۰ کابل را تسخیر و آنرا دارالملک خود قرار داد.

کابل که اردیر زمان مرکزیت خود را باخته بود باین صورت برای چندی باز پای تخت گردید و در همین سال در کابل زلزله عظیمی واقع شد که فسیل های قاعه و اکثر منازل بالا حصار و شهر افتاد خانه های تمام یغمان بکساک یکسان شد اگر چه تا یک ماه زمین روز ۲ و ۳ دفعه می جنبید اما در یک روز جنبش زمین به ۳۳ دفعه رسید که اکثر مردم را تلف کرد ، در میان یغمان و بیکتوت یک تکه زمین عریضی را رجا کنده و دور افکند که از جای این زمین چشمه ها در فوران آمد ، از حد استرغیج الی میدان که قریب شش فرسنگ می‌شود در زمین پشته ها بر آورد و کندها تشکیل داد. (۲)

(۱) امیر ذالنون بیک ارغون از امرای سلاطین گورکانیه بود و فرمان سلطان حسین میرزای گورکانی در ۸۸۴ حکومت داور و غور یافت پس قند هار و فراه بگرفت و زمین داور نشین ساخت بعد از او پسرانش شجاع بیک که بنابیک معروف است و عمده مقیم در قند هار و کر میرات بحکومت رسیدند.

(۲) کذا در ۷ رمضان ۱۲۹۱ که زمان اعلیحضرت امیرشیر علی خان مرحوم است بعد الظهر یک زلزله شدید بوقوع انجامید که قریباً ۱۵ دقیقه زمین از جنبش حکون نیافت در کابل هیچ سنج و صندوقه آباد نماند از گوی آسمانی و شیر دروازه سنگهای بزرگ سر ازیر شده راه هارا تماماً مسدود نموده بسیار خانه های درون شهر خراب گردید در کوه دامن و کوهستان خرابی بسیار نمود ازان جمله قلعه سرور خان پسر رجب خان پروانی را از بیخ کنده آن طرف افکند سه چهار باغ بحد پروان ( جبل السراج ) در زمین فرو رفت که تنها نوك درختهایش برای عبرت ظاهرا مانده بود ، زمین ها شق گردید ، تلفات جانی این زلزله در کوهستان و کوه دامن تا اندازه ۱۲ هزار نفر بود ، در قلعه ده قاضی بر سردروازه جای غلامجان خان صاحبزاده تلفات نفوسی این زلزله را در سنگ نقر نموده اند که مصرع آخر آن اینست ( شش هزار آمد حساب اندر دوبار ) . زلزله زمان امیر مرحوم و اول سلطنت امیر شهید و زلزله چند روز بیشتر که در پنجشیر خرابی کرد شاید حاجت تحریر نخواهد داشت زیرا اکثرآ ازان یاد دارند .



در کابل آثار بابر شاه و اخلاف او بسیار دیده میشود از آن جمله یکی باغ بابر واقع چهاردهی که قبر خودش هم در آن است مشهور مانده به دیگر باغ عالم گنج امروز است که بابر پيام جهان آرا در ۹۲۵ طرح نموده است .

در سنگ کلاسیکه در حد قاعه هزاره های کابل بکوه شیر در وازه ملحق بود در سنه ۹۱۴ يك تخت سنگی برای خود ساخته در آن می نشست و نظر گاه آن را که تمام باغها بود تماشا می کرد .

میگویند یکحوض سنگی بالای این تخت ساخته بود و در آن فرد ذیل را که زاده طبع خود اوست حک کرده بود .

نو روز و نو بهار و بت در باو خوش

( بابر ) بعیش کوش که عالم دوباره نیست

در سنه ۱۰۱۶ که جهانگیر بن اکبر جلال الدین بن بابر شاه برای تماشا کابل آمده بود برین تخت سنگی حوض دیگر کنده و در تکیه گاه آن عبارت ذیل را نقر نمود :

( تخت گاه پادشاه بلاد هفت اقلیم نورالدین جهانگیر پادشاه بن جلال الدین اکبر شاه ) .

کذا عمارت سابق مسجد شاه دوشمشیره آباد کرده نصیرالدین هایون بن بابر شاه بوده است . احاطه بالا حصار پایان را که شهر بالا حصار را تشکیل میداد و انگلیس ها آن را مهار نموده اند در سنه ۹۰۴ کامران میرزا ولد بابر شاه تعمیر کرده بود .

باغی که امروز سفارت روسی در آن سکنا دارد در سنه ۱۰۱۶ بمقابل باغ

(۵) شنیدم حوض سنگی این تخت را در موزیم کابل نقل داده اند - اما خود بسنگک با همین بزرگی خود که بعضی تخت هایون و برخی تخت سفر میگفتند در یکی از شبهای ماه حمل ۱۳۰۸ هجری شمسی از کوه جدا شده و در معبر عام افتاد که تا امروز هم در همان راه موجود است .

جهان آرای بابر، جهانگیر نوازه او طرح کرده و موسوم به شهر آرا کرده بود. مسجد سنگی باغ بابر تعمیر کرده شهاب‌الدین شاه جهان است که در سنه ۱۰۵۶ بصرف مبلغ ۴۰ هزار روپیه آباد کرده است. چارچته مشهور کابل باهمان تزئین که هر کس شنیده است از آثار علیمردان نام صوبه دار کابل است که در عهد شاه جهان ساخته - مسجد غلیبای شور بازار و جامع گدروی از بناهای اورنگ‌زب است. خلاصه چنانکه گفتیم کابل در عهد بابر و اخلاف او بسیار بارونق شده بود تا وقتیکه پانخت بود هر روز در عظمتش می‌افزود. درخت آلبالورا اول بابر در کابل غرس نموده اگرچه کوشش داشت که در کابل بیشکرهم زراعت شود اما آب و هوای آن مساعدت نکرد - باغهای ناک انگور را در کرد و نواح کابل که اکثر آنها امروز دیده می‌شود بابر ترتیب و انتظام داده -

کابل در عهد بابر و تمام شاهان مغلی باری دار لضرب بوده در وقت اکبر جلال‌الدین طلاهم در کابل سکه میشد - سکه آخرین شاهان باری که در کابل زده شده دارای تاریخ ۱۱۳۸ است. بعد از آنکه مرکز از کابل بدلی منتقل گردید کابل بک صوبه مستقل اداره میشد که از آنک تا هندو کوه ۱۵۰ کره طول و از قره باغ قندهار تا جفانسرای ( جفته سیرای ) استوار ۱۰۰ کره عرض داشت.

### نادر شاه افشار

کابل تا سنه ۹۳۲ که پانخت بود از طرف بابر شاه مستقل در زیبایی آن توجه میشد بعد از سنه مذکور که مرکزیت آن بدلی منتقل گردید از توجه خصوصی افتاده و تنها از طرف والیان و قزاقان شاهان مثل میفرستادند اداره میگردد در وقت هجوم نادر شاه ترک، والی آخرین از طرف شاهان بدلی در کابل نصیرخان



بود که بدون جنگ ارگ کابل را برای شاه نکشود یعنی همینکه روز سه شنبه ۳ ربیع الاول سنه ۱۱۵۱ نادر افشار در هندکی ورود نمود رحیم داد خان کوتوال بالاحصار را محکم نمود حتی در روزیکه شاه برای تماشای حصه شرقی شهر در سیاه سنگ میرفت بالایش هجوم ناگهانی هم کردند و شاه را این آوردند که با تمام قوه که برای حمله هندستان میبرد متوجه فتح بالاحصار کابل شود. باوجود آن تا نادر شاه در شهر بسیار خرابی رسانید امان نخواستند. بعد از فتح کابل از ظاهر شهر کوچ کرده بطرف هند رفت و عین در غره رمضان ۱۱۵۲ بود که نادر شاه باغنام هندستان واپس وارد کابل گردید.

نفری افشار مانجی، افشار تپه، چنداول از بقیه عساکر نادری است که در کابل گذاشته و رفته است.

### کابل در عهد شاهنشاه بزرگ احمد شاه:

چون در سنه ۱۱۶۰ اعلیحضرت احمد شاه درانی پادشاه افغانستان گردید و مالیات چندساله کابل و بشاور را که ناصر خان صوبه دار کابل برای نادر شاه میبرد قبض نمود در همان سنه ناصر خان را بدستور عهد نادر شاه والی کابل مقرر نمود و بانجام سوار درانی بکابل عودت داد اما مشروط بر اینکه فوری ۵ لک روپیه دیگر هم از خزانه کابل بفرستد.

چون ناصر خان بعد رسیدن کابل تمرد نموده وجه را نفرستاد اعلیحضرت احمد شاه هم که جهة تهمیتر هند در حرکت بود در آخر سنه ۱۱۶۰ کابل را گرفته ناصر خان را اول بجلال آباد و بعد اران هزاره چیج فرار داد و بجز همین يك پیش آمد خفیف دیگر هیچ بندیشی در کابل برای اعلیحضرت مذکور پیش نشد چنانچه بعد از آن در تمام حملات هند بی منازعت از زمین راه عبور و مرور فرمودند.

در سنه ۱۱۶۴ که اعلیحضرت احمد شاه نساپور را فتح و تصرف نمود عباسقلیخان مختاری بیات را که رئیس نساپوریان بود باخانله اش مقبلاً بکابل فرستاده بعد از

چندی بهمان رتبه ریاست رخصت و طئش فرمود .  
 اعلیحضرت احمد شاه نسبت بکابل نظریه خوبی داشت و از جهتیکه در آنوقت  
 کابل تقریباً در وسط افغانستان واقع بود میخواست مرکز را در کابل نقل بدهد  
 چنانچه برای همین مطلب در سنه ۱۱۶۶ هـ امر حداثت یک دیوار بزرگ را در شهر  
 کابل داده باهتام سردار جانخان پوپلزانی سپهسالار سرانجام آن را گماشت .  
 و سردار جانخان این دیوار را چهار ماه دور کابل اعمار نموده و باختتام رسانید یک  
 ضلع دیوار مذکور از حد ماشینخانه اندرانی را دربر گرفته الا آخر گلستانسرای ،  
 و ضلع دیگر حد سلاخخانه خاص و بالای زیارت بابه کیدانی را عبور نموده بهمین  
 وضع از کدام حدی کج شده تا دروازه لاهوری میرسید همچنین قسمت دیگر  
 آن بایسج و تاب بالای چنداول را عبور نموده در حدود ماشینخانه تمام میکردید .  
 دروازه قندهاری در دهمزنگت .

دروازه سفید در حد سلاخخانه خاص .  
 دروازه سردار جانخان در حد بابه کیدانی .

دروازه پیت در حد داش های پشت مسجد عید کلاه در حد فرنگی ت حقیقه  
 دروازه کدر گاه ، لاهوری ، خاقیا ، شاه سمنده ها ، کبری ها ، قرت ها ،  
 شیرازیها ، دروازه های این دیوار بود -  
 این دیوار بزرگ یازده مهره داشت و امروز یکجسه آن که در یک گوشه  
 اندرانی داخل عمارت است و تا بحال مانده بعرض سه متر میباشد . و یک گوشه  
 دیگر آن در مندی ( میان دهی ) خربوزه فروشی داخل خانقاه آنجا مانده است .  
 عزیز بی بنای این دیوار را نظم نموده و از مصرع آخر تاریخ آن را یافته  
 است که ما عیناً آن قطعه را می نویسیم :

نانی محمود احمد باد شاه - آنکه شد از امر حق عالم شکار  
 غم بندد صورتی در عهد او - گر شود عالم همه آئینه وار



با ایاز خاص خود یکتای دهر آن که کردد اسم ازو گردون و قار  
 (۱) خان خانان آن امیر با کهر آنکه گیرد جان زخیم شهر یار  
 امر کرد از لطف آن کیهان خدیو از سر جاه و جلال و اقتدار  
 تا کشد حصنی زهر حفظ خلق دور کابل همچو گردون پایه دار  
 شد بی اجرای امر شاه بجهد از ارادت آن امیر نامدار  
 شهر بندی کرد بنیاد آن امیر کو بسر برداشت چرخ زر نگار  
 گرچه دور از عقل بودی کین بنا سال چار و پنج گردد استوار  
 لیک ز اقبال شه والا نصیب دیگر از سعی امیر بختیار  
 ماه پنجم این اساس با شکوه شد تمام از التفات چار یار  
 سال تا ریختن جو جسم از خرد شد معین لطف خاص کرد کار  
 در فشانند از سر اعزاز و کفت (همسری دارد بگردون این حصار)

۱۱۶۶

### کابل در عهد تیمور شاه :

اعلیحضرت تیمور شاه کابل را نسبت به دیگر امصار افغانستان و قعت زیاد  
 میدادند و همینکه در سنه ۱۱۸۶ هـ شاه شدند بعد از تنظیم قندهار برای سیر و تفریح  
 بکابل آمده و دیگر بجز حسب ضرورت بقندهار نرفتند تا آنکه در سنه ۱۱۹۰ هـ  
 ۱۷۷۶ م رسماً کابل مرکز سلطنت قرار داد شده و دواثر کار های شاهانه از  
 قندهار منتقل گردید و همانست که کابل تا حال دیگر مرکزیت را از دست نداد .

چون بعد ازین واقعاتیکه بالای کابل آمده باشد در کتابهای تاریخ مفصلاً  
 درج است . ما این تاریخچه را بهمین جا ختم کرده برای مطالعات واقعات آینده  
 کابل قارئین را در خود تواریخ مسبوط تکلیف میدهم .

( ۱ ) مراد از سردار جانخان قوقلزای است که در عهد احمد شاه منقب خانخانان

و نیز برزن و سبهبالاری داشت .